

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ و نه ... تنها برای خواندنست ...

ماه روزانه های دیروز ... و امروز



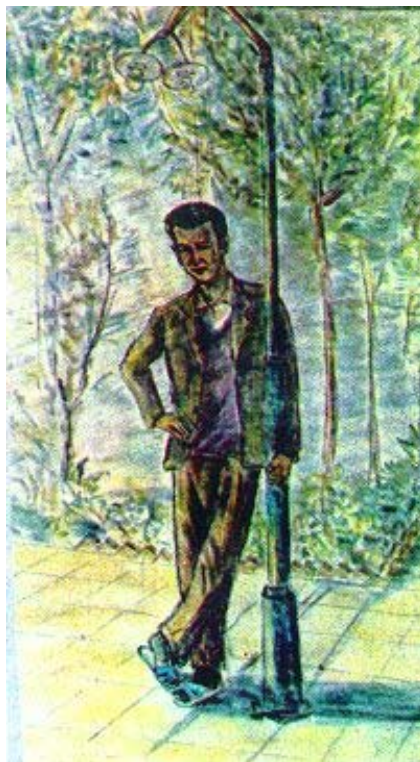
محمد ایل بیگی



ویژه نامهء **بیژن جزنی**

- محمد حسین خسرو پناه : بیژن جزنی (زندگی و فعالیت های او) ؛
- حسن امین : تروریسم دولتی (بازنگری حادثه قتل جزنی و ...) ؛
- پرویز نویدی : خاطراتی از زندگی و مبارزات بیژن در زندان ؛
- وبلاگ بامداد : بیژن جزنی در اسناد ساواک ؛
- یادداشت هائی در بارهء بیژن جزنی ، سیاهکل و بنیانگذاری سچفخا در وبلاگ های ایران ؛
- Mayazad : مردانه زیست و ناجوانمردانه کشته شد ؛
- رضا براهنی : اسناد ساواک – اعدام جزنی و دیگران

تمام عکس ها و تابلو های نقاشی جزنی (که لابلای مطالب آمده اند) از این کتاب گرفته شده اند :
جنگی در بارهء زندگی و آثار بیژن جزنی ، انتشارات خاوران (پاریس) ، چاپ اول ، بهار ۱۳۷۸

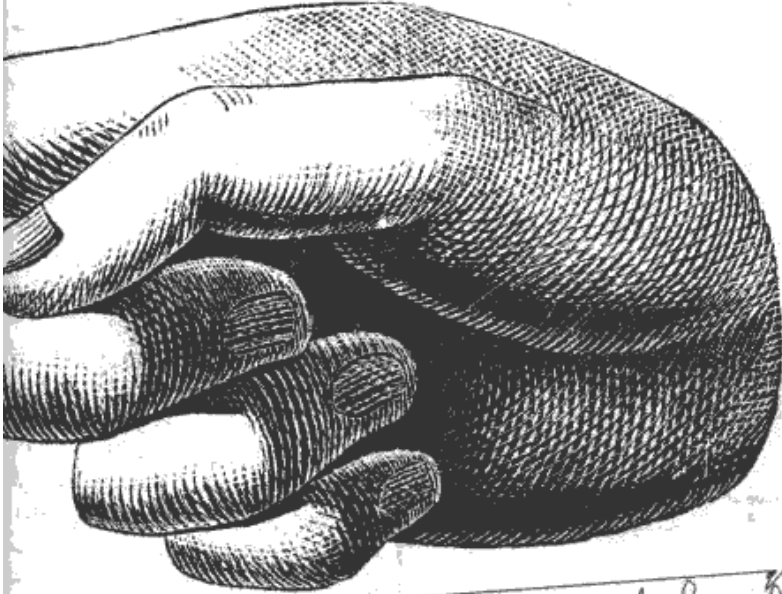


یک زندانی در حیاط زندان قم (بیژن جزنی)

جنش چپ ایران در سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ دو گرایش جدید را تجربه کرده یکی مائوسم و پیروی از مواضع حزب کمونیست چین و دیگری استقلال طلبی از شوروی و چین. چهره شاخص گرایش اخیر بیژن جزئی است. بیژن جزئی در سال ۱۳۱۶ در تهران به دنیا آمد. پدرش (حسین جزئی) افسر ژاندارمری بود و مادرش (عالمتاج کلانتری نظری)

خانه دار. دوران کودکی و نوجوانی بیژن در سال های بین دو دوره دیکتاتوری سپری شده سال هایی که با ورود ارتش های متفقین به ایران (۳ شهریور ۱۳۲۰) و متعاقب آن استعفای رضاشاه از سلطنت آغاز شد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید. در این ۱۲ سال، جامعه ایران تلاش کرد تا از طریق احزاب سیاسی و روزنامه های آزاد به هدف هایی مانند

استقلال، دموکراسی و حاکمیت قانون، بسازی اجتماعی و مشارکت در قدرت سیاسی دست یابد. در بین این احزاب، حزب توده ایران از اقبال بیشتری برخوردار شد و برنامه و شعارهای آن بسیاری را و از جمله خانواده های جزئی و کلانتری را به سوی خود جلب کرد. پیوستن جوانان و نوجوانان این دو خانواده به حزب توده، از طریق سازمان جوانان آن



زندگی و فعالیت های او

محمدحسین خسرویناه



خانه

حزب آغاز شد. آنان به تدریج در تشکیلات این سازمان و سپس حزب توده رشد کردند و مسئولیت های مهم حزبی را عهده دار شدند. رحمت اله جزئی که در سال ۱۳۲۲ همزمان با تشکیل سازمان جوانان به آن پیوسته بود، از فروردین ماه ۱۳۲۷ به بعد عضو کمیته ایالتی تهران حزب بود و در سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳ مسئول سازمان در چند استان آن حزب نیز شد. عمومی دیگر بیژن، حشمت اله، از مسئولان سازمان جوانان و حزب توده بود و منصور و ناصر کلاتری - دایی های بیژن جزئی - با عضویت در کمیته مرکزی سازمان جوانان پیش رفتند. خانواده بیژن جزئی نیز از این امر برکنار نماند؛ حسین جزئی که ستوان یکم ژاندارم بود در سال ۱۳۳۳ عضو حزب توده شد. او عالمتاج کلاتری عضو سازمان زنان.

در سال ۱۳۲۵ که بیژن جزئی ۹ ساله بوده پسندش به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و آذرماه همان سال، با فروپاشی آذربایجان خود مختار، به شوروی مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۳۵ که به ایران بازگشت، در آن کشور به سر برد. [۳۱] از این رو، عالمتاج کلاتری ناچار شده به همراه فرزندان خردسالش به خانه پدری در چهارصد دستگاه تهران میدان ژاله (سابق میدان شهدای فعلی) بازگردد و با خانواده پرجمعیت کلاتری زندگی کند. [۳۲] بیژن جزئی، برخلاف انتظار مادر و اقوامش، از دوری پدر ناراحت نبود. [۳۳] زیرا «... مخاطرات خوشی از پدرش نداشت. می گفت او مستبد و خشن بود، نمونه یک ارتشی با همان انضباط سر باز خانه ای». [۳۴] به واقع، چنین نظمی برای کودکی پر جنب و جوشی مانند بیژن جزئی قابل تحمل نبود و او که از حضور پدر سر به راه و حرف شنو بود، در غیاب او هر چه می خواست، می کرد و هیچ کس جلو دای سلطنت هایش نمی شد. [۳۵] طبیعی بود که از غیبت پدر خوشحال هم باشد. اما این احساس دوام نیافت و سال ها بعد به همسرش گفت «هر چه بزرگتر شدم بیشتر جای خالی او را حس کردم و گاهی دلم به نسبت برایش تنگ می شد». [۳۶]

زندگی در خانه پدر بزرگ تاثیر اساسی در آینده سیاسی بیژن جزئی گذاشت؛ او در محیطی رشد می کرد که افراد آن در سازمان های حزب توده به صورت حرفه ای فعالیت می کردند و فضای حاکم بر خانواده کاملا از این امر متأثر بود. چنان که عالمتاج نیز در پی بازگشت به خانه پدری فعالیت های خود را در سازمان زنان گسترش داد و به طور حرفه ای در آن سازمان کار می کرد. [۳۷]

جزئی هم در سال ۱۳۲۶، زمانی که [۱۰] ساله بود، به همراه دایی اش منوچهر (که دو سال از او بزرگتر بود) عضو سازمان جوانان حزب توده شد. [۱۱] در پی غیرقانونی شدن حزب توده (۱۵ بهمن ۱۳۳۷) جزئی جوان به فعالیت خود در سازمان جوانان ادامه داد. با توجه به مناسبات خانوادگی با کادر های حزب و سازمان، که موجب اعتماد به او می شد، و سن اندکش، که توجه ماموران فرمانداری نظامی و شهرتانی را بر نمی انگیزد، به عنوان رابط بین کادر های مخفی شده سازمان جوانان برگزیده شد و در این زمینه به فعالیت پرداخت. [۱۲] اما فعالیت مخفی حزب توده و سازمان های وابسته به آن چندان طولانی نشد و از سال ۱۳۲۹ به تدریج فعالیت های آن نیمه علنی شد. علاوه بر این، رهبری حزب توده و سازمان جوانان برای فعالیت های علنی خود تشکیل هایی مانند جمعیت ایرانی هواداران صلح، جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس، کانون جوانان دموکرات ایران و ... تشکیل دادند. سازمان دانش آموزان تهران از جمله تشکیل های علنی سازمان جوانان بود که در فروردین ماه ۱۳۳۰ اعلام موجودیت کرد. [۱۳] بیژن جزئی فعالیت های خود را در این سازمان ادامه داد و در سال های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ مسئول یک کمیته واحد [۱۴] و در سال ۱۳۳۲ مسئول کمیته بخش سازمان دانش آموزان تهران شد. [۱۵] در ضمن، جزئی در خانه صلح شرق شهر و در بخش و فروش روزنامه دانش آموز فعال بود [۱۶] و به ابتکار او و البته بر اساس رهنمود های خزی، ضایع محمدزاده و آصف رزم دیده باشگاه کوچکی در محله مفتح آباد در سال ۱۳۳۱ تاسیس کردند. این کار بیشتر به منظور جلب سمپاتیان به سازمان جوانان حزب توده بود و تا حدود زیادی از بطالت و نگرانی نوجوانان محله جلوگیری می کرد. [۱۷]

فعالیت های علنی بیژن جزئی - با وقعه ای دو ماهه در تابستان ۱۳۳۱ به علت مرگ خواهرش منیره ۱۸ - تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت و پس از آن مخفی شد. اما در آذرماه ۱۳۳۲ بازداشت شد. او که خود را حسین محمودی معرفی کرده بود پس از سه ماه بازداشت در فرمانداری نظامی، با قید ضمانت تا تشکیل دادگاه آزاد شد. [۱۸] با این حال، به فعالیت های خود ادامه داد و بار دیگر در اردیبهشت ۱۳۳۳ در جریان یک جلسه حزبی که زیر پوشش جشن عروسی ساختگی برگزار شده بود، دستگیرش کردند که این بار هم با دادن اسم مستعار و احیاناً ضمانت، آزاد شد. [۱۹]

در اوایل پاییز همان سال، جزئی در پیوند با پیرونده آذرماه ۱۳۳۲ از سوی دانشجویان نظامی تهران احضار و در دادگاه به غم آه حبس قطعی محکوم شد. [۲۰]

پس از آزادی از زندان، بیژن جزئی ضمن حفظ عقاید و تعلقات سیاسی اش و ادامه دوستی و رابطه با برخی از اعضای سازمان جوانان و حزب توده، به سازمان دادن زندگی اش پرداخت، او که تا کودتای ۲۸ مرداد سال سوم دبیرستان را گذرانده بود نتوانست به دبیرستان بازگردد و به تحصیل ادامه دهد. [۲۱] ناگزیر، در هنرستان نقاشی کمال الملک ثبت نام کرد و در ضمن به همراه دوست قدیمی اش پرویز یشایایی کانون آگهی پرسپولیس را در خیابان شاه آباد تأسیس کرد. این کانون با این دفتر کوچک تجارתי برای تجار بازار و برحسب کالایی که داشتند تبلیغات می کرد و این تبلیغات به صورت نقاشی انجام می گرفت. نقاشی ها به عهده بیژن بود و بستن قرارداد و به اصطلاح طرف حساب شدن با مشتری به عهده پرویز یشایایی. [۲۲] موفقیت اقتصادی این کانون راه گشای تشکیل مؤسسه تیلی فیلم در اوایل دهه ۱۳۴۰ شد که کار آن پخش فیلم های تبلیغاتی در ایران بود. [۲۳] این مؤسسه به لحاظ اقتصادی بسیار موفق بود و امکانات مالی و زندگی مرفهی برای جزئی که مدیر عامل آن بود، فراهم کرد. [۲۴] بیژن جزئی در سال ۱۳۳۷ در حالی که از شغل و درآمد کافی برخوردار بود به صورت متفرقه در



آزمون هشتم ادبی شرکت کرد و دیپلم خود را گرفت [۲۵] و سال بعد در رشته فلسفه دانشکده فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران ثبت نام کرد. [۲۶] آن گاه پس از هشت سال عشق پر شور با میهن قریبی، یار دوران نوجوانی و از اعضای سازمان جوانان حزب توده، در ۲۱ مهرماه ۱۳۳۹ ازدواج کرد [۲۸] که حاصل آن دو پسر، پایک و مازیار، بود. در سال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷، بیژن جزئی فعالیت سیاسی نداشت. میهن قریبی در این باره می نویسد: در این سال ها هیچ چشم انداز سیاسی برای آینده نداشتیم. فقط روی عشق خودمان حساب می کردیم و کوشش برای پیشرفت در تحصیل و مطالعه. در این دوره سرگرمی ما بیشتر خواندن کتاب و رفتن به سینما بود. [۲۹] اما این به معنای انفعال یابی تفاوتی جزئی نبود. چنان که در سال ۱۳۳۷ پس از اعتصاب رانندگان تاکسی تهران و اعتصاب کارگران خاواک، آن چشم انداز هویدا شد و بیژن جزئی به همراه چند نفر از دوستانش، بهمن قریبی، منوچهر کلاتری،

محمد چوپان زاده، احمد جلیل افشار، محفلی برای فعالیت سیاسی تشکیل داد. این محفل در جریان اعتصاب کارگران کوره پز خانه های تهران (۲۳ خرداد ۱۳۳۸) و اعتصاب دانش آموزان تهران (۲۰ دی ۱۳۳۸) در حد توان و امکانات خود به فعالیت هایی مانند شرکت در تظاهرات خیابانی و پخش تراکت و اعلامیه دست زد. علاوه بر این، نشریه ای با عنوان **خدای خلق** به اعضای «جبهه واحد ضد استعمار» منتشر می کردند (۳۰) که مضمون آن بر ضرورت اتحاد نیروهای سیاسی و ایجاد جبهه وسیع نیروهای مخالف رژیم کودتا تاکید می کرد. (۳۱) فعالیت های محدود محفل جزئی در پی دستگیری مشعوف کلاتری در زمستان ۱۳۳۸ و کشف یک قبضه سلاح کمری دست ساز از او با احتیاط بیشتری توأم شد. در نتیجه، از آن جا که ادامه انتشار نشریه، گروه را با خطر جدی لو رفتن ریزو می ساخت، انتشار آن متوقف شد. با این حال تصمیم گرفتند که در مواقع ضروری اعلامیه هایی منتشر کنند. (۳۲)

اصلاحات، موجب بی ثباتی رژیم برآمده از کودتای ۲۸ مرداد شد. شاه به منظور مهار این بحران که در حال تبدیل شدن به بحران سیاسی بود، در ۱۵ خرداد ۱۳۳۹ اعلام کرد که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی کاملاً آزاد است. این وعده اگرچه تحقق نیافت، اما بیانگر عقب نشینی حاکمیت ایران و گشایش فضای سیاسی کشور بود. رهبران جبهه ملی با آگاهی از این امر در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ طی اطلاعیه ای موجودیت جبهه ملی دوم را رسماً اعلام کردند و به فعالیت پرداختند. بیژن جزئی و اعضای محفل او از فعالیت جبهه ملی دوم استقبال کردند. آنان که تحت تاثیر مبارزات چریکی در امریکای لاتین به تدریج از مواضع حزب توده دور می شدند. به سازمان های دانشجویان و جوانان جبهه ملی پیوستند. جزئی در سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به فعالیت پرداخت و در نتیجه عوامل سه گانه زین به یکی از فعالان جنبش دانشجویی مبدل شد:

راحت تصمیم بگیرد و در عین حال خودتسرد و آرام هم باقی بماند. (۳۳) و عامل سوم، از خودگذشتگی و پیگیری اش بود. بیژن جزئی «با وجود این همسر و خانواده اش را بی نهایت دوست می داشت و سرپرستی یک شرکت موفق تبلیغاتی را برعهده داشت، هر وقت و هر جا شعله ای از مبارزه زیبانه می کشید، او آنجا بود. دموکراسیون های از قبل برنامه ریزی شده یا محتمل دانشجویی که جای خود داشت، در موارد کاملاً غیرمنتظر و خلق الساعه نیز حاضر بود.» (۳۴) ایرج واحدی پور یکی از این موارد و چنین توضیح می دهد: «روز ۱۵ خرداد ۱۳۳۲ ساعت ۱۱/۵ جلوی دانشگاه رسیدم، کمی بالا و پایین؛ تا جلو مجسمه دانشگاه رفتم و برگشتم تا این که بیژن را در کنار خودم دیدم. ما بلافاصله در صدد تهیه پارچه برای پلاکارت نویسی برآمدیم. دو پلاکارت بزرگ آن روز را به کمک تنها دانشجوی غیر سیاسی حاضر در دانشگاه هنرهای زیبا تهیه کردیم و با شعارهای



بیژن جزئی و همسرش مبین (۲۱ مهر ماه ۱۳۳۹)

فعالیت در فضای باز سیاسی

ورود بیژن جزئی به دانشگاه تهران همزمان بود با بحران اقتصادی و سیاسی جامعه ایران که رژیم شاه را ناگزیر به عقب نشینی کرد. این بحران نتیجه ناکارآمدی سیاست های اقتصادی رژیم و هزینه های فزاینده نظامی از سال ۱۳۳۲ به بعد بود. در اوایل سال ۱۳۳۹ دولت ایران که با کسری پرداخت ها و تورم روزافزون مواجه شده بود از صندوق بین المللی پول و دولت امریکا تقاضای کمک های فوق العاده کرد. اما صندوق بین المللی پول، پرداخت کمک ۳۵ میلیون دلاری را مشروط به انجام اصلاحاتی مانند سامان دادن بودجه کشور، کاهش دستمزدها و تعدیل برخی برنامه های اقتصادی از سوی دولت ایران کرد. دولت جان اف. کندی نیز پرداخت کمک ۸۵ میلیون دلاری امریکا به ایران را به پذیرش انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی از سوی رژیم شاه مشروط کرد. بحران اقتصادی و فشارهای خارجی برای انجام

عامل اول، تجربه سازماندهی و هدایت تظاهرات و چگونگی حضور در درگیری های خیابانی بود که در سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ از سرگذراننده و آموخته بود. این تجربه ها می توانست با توجه به شرایط روز در تظاهرات دانشجویی به کار آید.

عامل دوم، به ویژگی ها و توانایی های فردی او بازمی گشت. ایرج واحدی پور در این باره می نویسد: «بیژن در تصمیم گیری سریع و قاطع بود. موردی نبود که بدون مطالعه کافی اقدام به تصمیم گیری نماید. ولی این به آن معنا نبود که تصمیم گیری و حرکت را کند کند. به علت روابط گسترده اش، همیشه اطلاعات وسیعی در اختیار داشت که با توجه به تجربه ای که داشت - و به وضوح بیشتر از همه اطرافیانش بود - می توانست خیلی

«مرگ بر دیکتاتور خون آشام» و «دیکتاتور خون می ریزد» بالای سر در دانشگاه آویختیم. بعد از ظهر آن روز، پس از اشغال دانشگاه به وسیله کماندوها، اخراج همه دانشجویان از محیط دانشگاه، باز این بیژن بود که در منطقه بازار و خیام در جنگ و گریز خیابانی شرکت داشت ... و از سرشپ تا برپایی حکومت نظامی باز این بیژن بود که با اتومبیل خود به حمل و نقل مجروحین به بیمارستان کمک می کرد.» (۳۵)

در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ فعالیت های سیاسی جزئی عمدتاً در پیوند با جنبش دانشجویی بود. از یک سو در سازماندهی تظاهرات دانشجویی و هدایت آن فعال بود و چند بار دستگیر و زندانی شد. مثلاً در ۲۰ بهمن ۱۳۳۹ به علت پخش تراکت و فرار دادن دانشجویان تظاهرکننده و توزیع چوب های کوچک بین افراد گارد ضربت، دانشجویی برای مقابله با یورش پلیس، دستگیر شد (۳۶) و تا ۱۷ فروردین ۱۳۴۰ در زندان قول قلعه بازداشت

کانه

Nonah-o-Nou

بود. ۱۳۷۱ از سنوی دیگر، در تصمیم گیری ها و فعالیت های سازمان دانشجویان جبهه ملی نقش و تاثیر جدی داشت. هدایت اله متین دفتري در این باره می گوید: «با وجودی که بیژن هیچ گاه عضو کمیته دانشگاه نبود اما جزو معدود کسانی بود که در سرنوشت کارها و تصمیم گیری ها صاحب نظر بود. ۱۳۸۱ در آن زمان در سازمان دانشجویان، علاوه بر متفردين، چند گروه مختلف فعالیت می کرد که در تحلیل نهایی، فعالیت آنها در سه فراکسیون اصلی متمرکز می شد: فراکسیون های جزئی - نظری، مصطفی شجاعیان، حزب ملت ایران؛ این سه فراکسیون در قبال تمام مسائلی که در دانشگاه تهران پیش می آمد با هم توافق یا تفاهم می کردند و عده زیادی برای حرفه آن ها احترام قائل بودند و نظرات آن ها را می پذیرفتند.» (۱۳۹۱) و این در حالی بود که در دانشگاه جزئی را به عنوان توده ای می شناختند و عقاید و فعالیت های او را به عنوان سیاست و مشی حزب توده محسوب می کردند. (۴۰)

خود را به پیش ببرند. توضیح آنکه «قرار بود که کنگره جبهه ملی در دی ماه برگزار شود. انتخابات نمایندگان سازمان جبهه ملی در کنگره، در پاییز ۱۳۴۱ آغاز شد. از چندی پیش از آن، در اجرای سیاست تشکیلاتی از همگان خواسته بودند که فرم چاپی درخواست عضویت (که به آن «آنکت» می گفتند) در جبهه ملی را پر کنند. کسانی که به این ترتیب به عضویت جبهه ملی در می آمدند هم حق رای داشتند و هم می توانستند کاندیدای نمایندگی برای شرکت

دانشجویان برخوردار بودند معینا اصلاحات آن ها به وسیله آقای شاپور بختیار که مسئول دانشگاه تهران بود مورد تأیید قرار نگرفت و این دو تن به عنوان کمونیست از لیست حذف شدند.» (۱۴۴) اگر چه تصمیم جمعی اعضای سازمان دانشجویان برای این بود که حذف را نپذیرند اما «دکتر بختیار با استفاده از اختیارات هیات اجرایی گروهی را حذف کرد.» (۱۴۵) با این حال، مجید احسن (از هواداران محفل جزئی) و ایرج واحدی پور (از حزب توده) که شناخته نشده بودند به عنوان نمایندگان دانشکده حقوق و دانشکده پزشکی به کنگره جبهه ملی راه یافتند. یا توجه به حضور این دو نفر، بیژن جزئی به اتفاق ضیاظرفی، ایرج واحدی پور و منوچهر کلانتری برنامه جناح چپ دانشجویی جبهه ملی در کنگره اول را که «جاری انتقادات جناح چپ به مشی جبهه ملی و ارائه راه حل برای خروج آن از بن بست بوده» تهیه کردند. (۱۴۶) این برنامه، با عنوان «تجزیه گذشته را نوشته راه آینده سازیم» در سطح جنبش دانشجویی



حال آن که چنین نبود و همان طور که در ادامه توضیح داده می شود در این مقطع جزئی به مرزبندی با این حزب رسیده بود و از این رو پیشنهاد عباسعلی شهریاری را برای همکاری با تشکیلات تهران نپذیرفت. (۴۱) اما این تمایز برای مسؤولان جبهه ملی مشخص نبود و آنان، به ویژه شاپور بختیار که از سوی هیات اجرایی جبهه ملی مسؤول سازمان دانشگاه تهران بود، مخالف همکاری با جزئی و دانشجویان معروف به توده ای بودند. اما دانشجویان با تأکید بر اینکه «در دانشگاه همه دانشجویان با هر مرام می توانند عضو سازمان باشند» از شاپور بختیار تمکین نکردند و به همکاری خود با جزئی و همفکرانش مانند حسن ضیاظرفی و... ادامه دادند. (۴۲) علیرغم مقاومت سازمان دانشجویان، رهبری جبهه ملی که با مشارکت توده ای ها در تصمیم گیری ها و فعالیت های سازمان های وابسته به جبهه ملی کاملاً مخالف بودند، در جریان انتخابات نمایندگان کنگره اول جبهه ملی موفق شدند تا نظر

در کنگره جبهه بشنوند. (۴۳) جزئی و ضیاظرفی که عضو جبهه ملی شده بودند خود را کاندیدای نمایندگی کردند، اما در جلسه ای که در منزل حاج حسن قاسمی در نارمک تشکیل شد، با این که بیژن جزئی و حسن ضیاظرفی از اعتماد بسیاری از



منتشر شد و قرار شد مجید احسن خلاصه آن را در کنگره قرائت کند. اما به او اجازه سخنرانی ندادند و ابوالحسن بنی صدر آن را در دومین جلسه کنگره (۱۵ دی ۱۳۴۱) قرائت کرد. این متن ۷ صفحه ای «تحلیل از چگونگی تجدید فعالیت جبهه ملی» بود و در آن از «فحاشی طلبی جبهه ملی با آمریکا به سختی انتقاد» می شد. (۴۷) در خلال قرائت این متن «جلسه نظم خود را از دست داده و عده ای به عنوان تنفس و تبادل نظر از جلسه خارج شده و روی هم رفته قرائت مقاله فوق با مخالفت اعضای شورای مرکزی جبهه ملی مواجه شد.» (۴۸) این در حالی بود که در بین اعضای شورای مرکزی جبهه، اشخاصی مانند داریوش فروهر، هدایت اله متین دفتري و هوشنگ کشاورز صدر با جزئی و یارانش همدل و مرتبط بودند و به گفته کریم سنجابی «آنها را تقویت می کردند» حتی داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران «وزفقای حزبی فروهر و پروانه فروهر و دانشجویان وابسته به حزب آنها که در سازمان

کلاتری، حشمت‌اله شهرزاد و کیومرث ایزدی قرار داشتند. اعضای گروه نیز در سه «شبهه» سیاسی، ذخیره و نظامی سازماندهی شدند. ۵۲۱ مسؤولیت شبکه سیاسی بر عهده بیژن جزنی بود. وظیفه این شبکه، سازماندهی و هدایت فعالیت‌های عمومی و علمی گروه بود که عمدتاً در پیوند با سازمان دانشجویان و تاحدودی سازمان جوانان جبهه ملی قرار داشت. جزنی و اعضای شبکه سیاسی از طریق روابطی که با سازمان دانشجویان و محیط‌های دانشجویی داشتند، از بین دانشجویان عضوگیری می‌کردند و اغلب اعضای بعدی گروه از همین مجرا وارد گروه شدند. این افراد قبل از ورود به گروه در جریان‌ات علمی رشد می‌کردند و سپس در این قسمت یک دوره کار سازمانی و سیاسی کم‌خطری را می‌گذراندند و سرانجام، معتقدترین آنها به شبکه سیاسی، نظامی راه می‌یافتند. (۵۲۲) با افزایش اعضای گروه، آنان در هر محیط اجتماعی که نیرو داشتند (مثل دانشگاه‌ها) یک تشکیلات مخفی مارکسیستی ایجاد می‌کردند. این تشکیلات وظیفه داشت ضمن شرکت در مبارزه جاری بکوشد رهبری این مبارزه را در دست گیرد. (۵۲۳) جزنی و یارانش تلاش می‌کردند ضمن گسترش فعالیت‌های سازمان دانشجویان، از امکانات آن برای ترویج دیدگاه‌های خود استفاده کنند. از این رو، در انتشار و توزیع نشریه **پیام دانشجو** نقش چشمگیری داشتند.

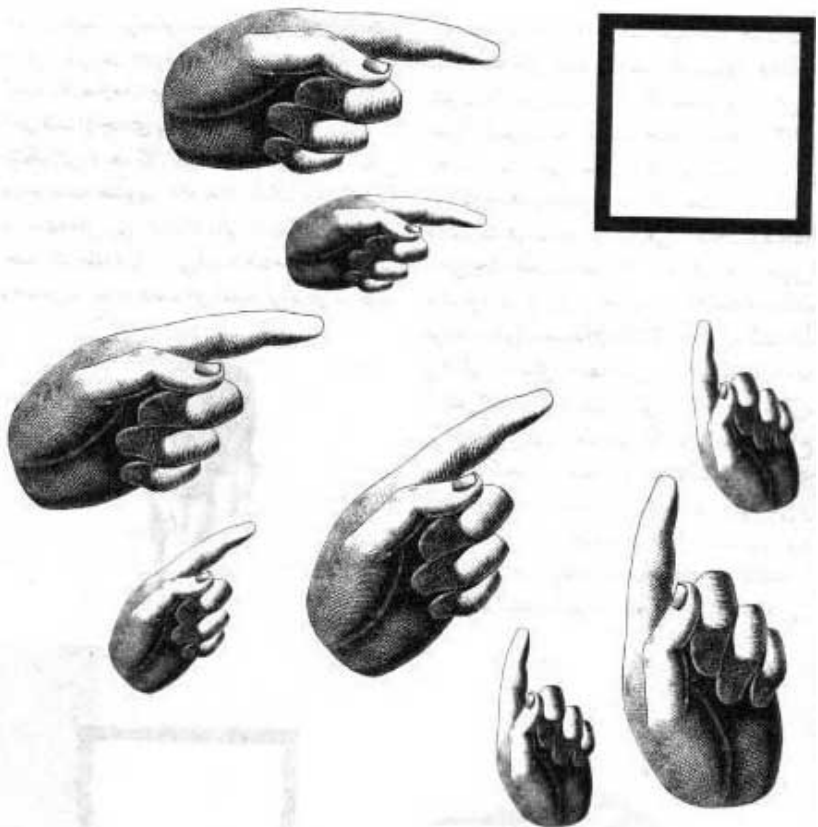
جزنی و پیام دانشجو

در اوایل پاییز ۱۳۴۲، سازمان دانشجویان جبهه ملی که پس از درگیری‌های میدان بهارستان (۱۵ شهریور ۱۳۴۲) (۱۳۴۲) از سیاست «صبر و انتظار» رهبری جبهه ملی ناامید شده بود، در صدد برآمدند تا به یاری برخی از رهبران و مسؤولان جبهه ملی، رهبری جدیدی برای این جبهه برگزینند و از انحلال آن جلوگیری کنند. این تلاش‌ها به تشکیل جبهه ملی سوم در سال ۱۳۴۴ انجامید که به نظر می‌رسد جزنی در تدارک آن شرکت داشته است. (۵۲۴) نشریه **پیام دانشجو** در چنین شرایطی شکل گرفت و از پاییز ۱۳۴۲ به عنوان ارگان سازمان دانشجویان جبهه ملی منتشر شد. پیام دانشجو، نماد جبهه متحد جناح‌های مختلف سیاسی در جنبش دانشجویی بود. به این ترتیب که تا اوایل ۱۳۴۳ حسن حبیبی سردبیر و مسؤول گردآوری مطالب و اخبار آن بود و بیژن جزنی امور فنی مانند آماده‌سازی و چاپ آن را بر عهده داشت. (۵۲۵) در بهار ۱۳۴۳ هیئت تحریریه‌ای برای **پیام دانشجو** انتخاب شد که تقریباً همه جناح‌های دانشجویی را در برمی‌گرفت و هوشنگ کشاورز صدر، متین دفتری، مجید احسن و منصور سروش در آن حضور داشتند. بیژن جزنی آماده‌سازی و چاپ و بهزاد نبوی پخش آن را عهده‌دار بودند. (۵۲۶) کارهای مربوط به آماده‌سازی، یعنی

علاقه نداشتید می‌توانید خارج از آن یک جریان تشکیل بدهید. (۵۲۱) کریم سنجابی اطلاع نداشت که جزنی سنگ پایه چنین جریانی را نهاده است و اعضای آن با هدف‌های سه‌گانه زیر در جبهه ملی فعالیت می‌کنند:

۱. تبلیغ و ترویج شعار تشکیل جبهه متحد با شرکت همه نیروهای ترقیخواه مخالف شاه؛
۲. تقویت جناح رادیکال جبهه ملی و سوق دادن آن به سمت مخالفت با شاه؛ و
۳. عضوگیری از بین دانش‌آموزان و دانشجویان جبهه ملی.

جزنی و اعضای محفل او اگرچه برای تحقق هدف‌های اول و دوم از اعتبار و توانایی سیاسی و نظری لازم برخوردار نبودند اما در جریان فعالیت‌های خود، دست کم در محدوده جنبش دانشجویی به موفقیت‌هایی دست یافتند. انتشار نشریه **پیام دانشجو** نمره این فعالیت‌ها بود. در ضمن، هدف سوم جزنی و یارانش، یعنی عضوگیری، متحقق شد چنانکه در اوایل فروردین ۱۳۴۲ ساختار محفل آنان تغییر کرد و به صورت یک گروه دارای مرکزیت، تجدید سازمان یافت. در مرکزیت گروه، بیژن جزنی، منوچهر



دانشجویان جبهه ملی بودند بیشتر با همان عناصر چپی افراطی همکاری داشتند تا با دانشجویان در خط جبهه ملی. (۴۹۱) با این حال، رهبری جبهه ملی در برابر اقداماتی که می‌توانست تداوم فعالیت مسالمت‌آمیز و قانونی جبهه را به مخاطره اندازد هم‌دل بوده و از مشی جبهه حمایت می‌کردند. (۵۰۱) اما جزنی و اعضای محفل او که در سازمان‌های جبهه ملی عضو بودند، توجهی به این دغدغه‌ها نداشتند. آنان خط مشی و استراتژی جبهه ملی را ناکارآمد می‌دانستند و ضمن انتقاد از آن، مشی مقابله با شاه را در بین اعضای جبهه ملی تبلیغ می‌کردند. بدیهی بود که مسؤولان جبهه ملی با این مشی موافق نباشند و در برابر آن واکنش نشان دهند. چنانکه احمد جلیل افشار (از اعضای محفل جزنی) در دی ماه ۱۳۴۰ به دلیل تبلیغ علیه شاه در دبیرستان دارالفنون از سازمان جوانان جبهه ملی اخراج شد. کریم سنجابی نیز جزنی را به تامل درباره عملکردش در جبهه دعوت کرد؛ «من به جزنی گفتم پسر، تو که دارای این مسلک و روش هستی. من از این بابت ایرادی بر تو ندارم. هر کس آزاد است هر نوع مسلکی داشته باشد. ولی آیا درست و صحیح است که کسی مخالف جبهه ملی باشد و مراسم و مسلکی علیه آن داشته باشد ولی بیاید در سازمان آن وارد بشود و در آنجا علیه جبهه فعالیت بکند. اگر شما به این جبهه

ماشین نویسی و تهیه استتیل را خود بیژن در محل دیگری و گاهی در خانه خودش انجام می داد. امکانات چاپی او محدود به یک دستگاه پلی کپی دست ساز بود که کار با آن منحصر آملی را می طلبد و کار عضلانی مناسبی را هم نیاز داشت. بیژن تمامی این کارها را سازماندهی می کرد؛ خانه ای مخفی اجاره کرده بود... و در تدارک و اجرای تک تک مراحل، از تأمین مالی تا چاپ آن نقش اصلی را داشت. ۱۵۹۱

در اواخر سال ۱۳۳۳ و بهار ۱۳۴۴ از هر شماره پیام دانشجوی در حدود ۵۰۰ نسخه چاپ می شد که تعدادی از آن را بهمن پور شریعی به مسوولان دانشکده های مختلف دانشگاه تهران می داد (۱۶۰) و تعدادی را متین دفتری و داریوش فروهر در بازار و محافل غیر دانشجویی توزیع می کردند. (۱۶۱) در این دوره، عملاً تمام مراحل تدوین و انتشار پیام دانشجوی به وسیله دانشجویان جناح چپ سازمان دانشجویان (اعم از گروه جزئی، توده ای، طرفداران ملکی و طرفداران شجاعیان) انجام می شد. (۱۶۲) جزئی به منظور تبلیغ مشی مبارزه قهرآمیز مقاله هایی در این دوره از پیام دانشجوی به چاپ رساند. (۱۶۳) این قبیل مطالب به همراه فعالیت هایی که برای تشکیل جبهه سوم به عمل می آمد، نگرانی ساواک را افزایش داد؛ احتمالاً آنان فکر می کردند که در پشت پیام دانشجوی تشکیلات مخفی قرار داد. از این رو پس از مدتی تعقیب و مراقبت، در روز اول خرداد ماه ۱۳۴۴ مصطفی ملاد و بهمن پور شریعی و بعد از ظهر همان روز بیژن جزئی را دستگیر کردند. (۱۶۴) و متعاقب آن شماری از فعالان سازمان دانشجویان مانند مجید احسن، شیرین صوراسرافیل، منوچهر تقوی و... بازداشت و زندانی شدند. به واقع این بازداشت ها بیانگر پایان فضای باز سیاسی و به سر رسیدن تحمل رژیم شاه بود. چنان که جبهه ملی سوم نیز در تابستان ۱۳۴۴ از فعالیت بازماند. به نظر می رسد که ساواک از نقش بیژن جزئی در انتشار پیام دانشجوی اطلاع می نداشته است زیرا، او را به دلیل مشارکت در توزیع این نشریه بازداشت و زندانی کردند. (۱۶۵) عمل اصلی بیژن، آن بود که جزئی حضور علنی در پیام دانشجوی داشت و در ضمن پس از دستگیری جزئی برخی از دندان او مانند ایرج واحدی پور برای این که تظاهر کنند انتشار این نظریه ارتباطی با جزئی ندارد و او را زیر فشار بیژن آوردند، یکی دو شماره پیام دانشجوی را منتشر کردند. (۱۶۶) با این حال جزئی و دانشجویان بازداشتی تا اواخر بهمن ماه ۱۳۴۴ در زندان به سر بردند و در این ماه پس از محاکمه، جزئی به ۹ ماه حبس محکوم (۱۶۷) و بلافاصله آزاد شد؛ زیرا مدت محکومیت خود را قبل از تشکیل دادگاه گذرانده بود. جزئی پس از آزادی به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۴۵ با ارائه پایان نامه تحصیلی اش با عنوان

«نیروها و هدف های انقلاب مشروطیت ایران» که زیر نظر دکتر صدیقی نوشته بود، با مدرک کارشناسی رشته فلسفه از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. (۱۶۸)

به سوی سازماندهی مبارزه مسلحانه

بیژن جزئی پس از آزادی از زندان با تمام توان به سازماندهی و آماده کردن خود پرداخت. در اوایل بهار ۱۳۴۵ حسن ضیا ظریفی به عضویت مرکزیت گروه درآمد و به پیشنهاد او و وحدت با گروه رزم آوران در دستور کار گروه قرار گرفت. (۱۶۹) رزم آوران، محفلی بود که در سال ۱۳۳۸ به وسیله عباس سورکی تشکیل شده بود و افراد آن در سال های قبل از ۱۳۳۲ عضو حزب توده بودند و تا ۲۶ بهمن ۱۳۳۹ که به علت فعالیت های تبلیغاتی و بخش اعلامیه در دانشگاه ها و... دستگیر شدند، همچنان از مواضع حزب توده دفاع می کردند. (۱۷۰) اما در سال ۱۳۳۳ که سورکی مجدداً گروه رزم آوران را سازماندهی کرد، نه تنها تمایلی به حزب توده نداشت بلکه از مواضع حزب کمونیست چین دفاع می کرد. (۱۷۱) پیشنهاد ظریفی به علت خصوصیات سورکی، مانند بی تجربه گی و شلوغی کار او و سوابق قبلی که منجر به زندان او شده بود، با استقبال جزئی و دیگری اعضای مرکزیت روبه رو نشد و فقط مساعدی در مورد همکاری با سورکی وجود نداشت. (۱۷۲) اما به دلیل مسائل درونی گروه جزئی از جمله ناشکیبایی افراد و خستگی آنان از طولانی شدن دوره تدارکات (۱۷۳)، که نشانه بارز آن کناره گیری کیومرث ایزدی از گروه بود (۱۷۴)، حاضر به مذاکره با نمایندگان رزم آوران شدند. اگر چه در خلال مذاکرات جزئی، ظریفی و کلاتری با سورکی و ضرار زاهدیان تردیدهای جدی نسبت به مافیت رزم آوران برای جزئی به وجود آمد اما صحبت از ۱۲۰ نفر عضو آماده و مقادیر هنگفتی مواد منفجره و سلاح، جزئی و یارانش را راضی به وحدت کرد و در پاییز ۱۳۴۵ رزم آوران در گروه جزئی ادغام شد. گویا که در عمل «۱۲۰ نفر افراد آماده، تبدیل به مخفل ها، هسته ها و عناصر پراکنده ای شدند که مبارزه را به هیچ وجه جدی نمی گرفتند. اسلحه و مواد منفجره نیز امکانات بالقوه از کار درآمد. (۱۷۵) در ضمن از مجموع افراد رزم آوران تنها عباس سورکی و زاهدیان واجد شرایط عضویت در مرکزیت و شبکه نظامی بودند و بقیه در شبکه ذخیره قرار گرفتند. (۱۷۶) یکی از این افراد ناصر آقایان بود که از سال ۱۳۴۲ با ساواک همکاری می کرد و گزارش هایی از رزم آوران و مخفل ایرانی به آن ها می داد. (۱۷۷)

او پس از وحدت با گروه جزئی نیز گزارش هایی از فعالیت های این گروه در اختیار ساواک قرار داد. (۱۷۸)

ایدئولوژی و خط مشی گروه جزئی

بیژن جزئی درباره مبانی نظری گروه می نویسد: «سابقه طولانی اعضای گروه در جریان های مارکسیست - لنینیست قبل از تشکیل گروه، باعث شد که بدون بحث و گفتگو و به مثابه امری بدیهی مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی گروه شناخته شود. (۱۷۹) اما برداشت گروه از این ایدئولوژی با احزاب و گروه های مطرح آن زمان ایران، مانند حزب توده، سازمان انقلابی و... متفاوت بود. آن چه برای جزئی و یارانش اهمیت اساسی داشت اصل برداشت مستقل از مارکسیسم - لنینیسم و عدم وابستگی و تبعیت از قطب های جهانی» یعنی شوروی و چین بود. (۱۸۰) ملایک و و معیار اصلی در تحقق این امر، مصالح و منافع مردم ایران بود که بر اساس آن مواضع خود را تعیین می کردند. مثلاً برای اتخاذ موضع در قبال شوروی که ادعای رهبری جنبش جهانی کمونیستی را داشت، به سیاست شوروی در ایران می پرداختند. در ابتدا این پیش فرض را مطرح می کردند: «سیاست خارجی یک دولت همیشه نتیجه رژیم اجتماعی آن است. این سیاست بیان کننده منافع طبقات حاکم است و دارای خصلت طبقاتی و مبتنی بر ایدئولوژی طبقات حاکمه می باشد.» بنابراین «یک دولت سوسیالیستی باید به آرمان های مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بماند و آن را اجرا کند. (۱۸۱) سپس با چنین معیاری، روابط شوروی با ایران را بررسی می کردند و به این نتیجه می رسیدند که «به نظر ما سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ایران مغایر با منافع ترقی و توسعه مبارزه انقلابی ملل آسیا با امپریالیسم مغایر با اصول انترناسیونالیسم پرولتری و مخالف با دیپلماسی سوسیالیستی است.» نتیجه سیاست شوروی در ایران چیزی نیست جز «کمک نظامی و اقتصادی در اختیار حکومت ایران گذاشتن و حمایت سیاسی و تبلیغاتی از رژیم شاه کردن» به عبارت دیگر، حاصل چنین سیاستی «تثبیت یک رژیم ارتجاعی و ضدملی و عامل امپریالیسم در منطقه خاورمیانه است. (۱۸۲)

بر اساس چنین نگرشی بود که بیژن جزئی در توضیح مواضع گروه نسبت به شوروی، نوشت: «گروه دلایل بسیاری داشت که از رهبری جهانی شوروی استقبال نکند. سیاست شوروی در ایران طی بیست و چند سال و رابطه غلط حزب توده با شوروی برای گروه شناخته شده بود. (۱۸۳) بر اساسی تعمق درباره روابط حزب توده با شوروی و

گروه تحت تاثیر مبارزه چریکی را در امریکای لاتین و ویتنام بودند و آثار چه گوارا، کاسترو و رژی دبره اصلی ترین منابع آموزشی آنان بود. ۹۴۱ تا گفته نمایند که در بین اعضای گروه، تنها جزئی و ظرفی بودند که در زمینه مباحث نظری کار می کردند. به تصریح جزئی واکش نسبت به فعالیت محفلی و کتاب خوانی باعث کم بها دادن به کار تئوریک در گروه شده بود. برخی افراد نسبت به هر نوع مطالعه ای ابراز نفرت می کردند و آن را مسخره می کردند... از اواخر سال ۱۳۴۵ به این کمبود اساسی توجه شد. ولی آثار آن از گروه ریشه کن نشد. ۱۹۵۱ تصحیح موضوع گروه سبب شد تا از اهمیت مبارزه در کوه و در میان روستاییان کاسمه شود و در نتیجه اهمیت تاکتیکی مبارزه در شهر افزایش یابد. ۱۹۶۱ و گروه خود را برای اجرای آن آماده کند. اما این تغییر تاکتیک، موجب بروز اختلاف هایی در مرکزیت گروه شد. منوچهر کلانتری اعلام کرد که به مثنی گروه اعتقادی ندارد و شهزاد معتقد بود که گروه نمی تواند آن را عملی کند. اگر چه پس از یک دوره بحث آنان مواضع سه عضو دیگر مرکزیت را پذیرفتند اما عملاً از فعالیت های گروه کنار گذاشته شدند. منوچهر کلانتری به لندن اعزام شد، شهزاد به شبکه ذخیره انتقال یافت و سپس در مهرماه ۱۳۴۶ به علت مخالفت با طرح سرقت از بانک، پس از محاکمه در جلسه مرکزیت، از گروه اخراج شد. [۹۷]

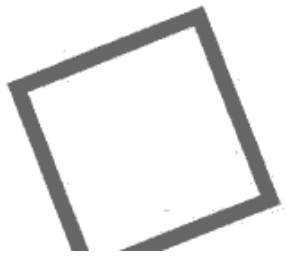
دستگیری و سال های زندان

در اوایل سال ۱۳۴۶، مرکزیت گروه متوجه شد که به علت طولانی شدن دوره آماده سازی و تدارک، بعضاً به بی عملی و رکود دچار شده اند. از این رو، برای فعال کردن اعضا و سرعت بخشیدن به فراهم آوردن امکانات و تجهیزات، اصل تدارک قهرآمیز را در دستور کار گروه قرار دادند؛ یعنی هر جا که تدارک مسالمت آمیز مستلزم طولانی شدن تدارک است باید از طریق قهرآمیز نیازهای گروه برطرف گردد. [۹۸] یکی از موانع عمده پیشرفت تدارکات، معضل مالی گروه بود زیرا نیازهای مالی گروه از طریق حق عضویت و عمدتاً به وسیله بیژن جزئی تأمین می شد. [۹۹] اما این کمک ها به اندازه ای نبود که بتواند تجهیزات ضروری و کافی برای آغاز مبارزه مسلحانه و تداوم آن را فراهم کند. در ضمن مرکزیت گروه، برنامه حرفه ای شدن اعضا را در دستور کار قرار داده بود که اجرای آن موجب قطع منابع مالی گروه می شد. [۱۰۰] از این رو، طرح دستبازدهای برق آسا به بانک هادر دستور کار قرار گرفت. [۱۰۱] پس از طرح های مختلف، سرانجام گروه در صدد برآمد که به عنوان اولین عملیات خود، روز ۲۲ دی ماه ۱۳۴۶ طرح سرقت از بانک تعاونی و توزیع شعبه

قصابخانه را اجرا کند. اما روز ۱۹ دی ماه بر اثر گزارش ناصر آقایان، مأموران جزئی و سورگی را هنگام اجرای قرار در خیابان دستگیر کردند. [۱۰۲] مقاومت جزئی و سورگی در بازجویی و تحمل شکنجه های طاقت فرسا [۱۰۳] موجب شد تا اعضای گروه بتوانند مخفی شوند. اما در پی دستگیری شهزاد (که آقایان او را به ساواکی معرفی کرده بود)، به تدریج بخشی از گروه کشف شده و برخی از اعضای آن مانند ایزدی، رشیدی، احسن، فرخ نگهدار و... بازداشت می شوند. علاوه بر این، پنج نفر دیگر از اعضای گروه (ظریفی، جلیل افشار، چوپان زاده، کلانتری و کیان زاد) را ساواک به کمک عباسعلی شهریاری و تشکیلات او در دو مرحله، ۲۵ بهمن ۱۳۴۶ و تیرماه ۱۳۴۷ دستگیر می کند. [۱۰۴] با این حال، علیرغم دستگیری اعضای مرکزیت، گروه متلاشی نمی شود. صفایی فراهانی و صفاری آشتیانی پس از خروج از ایران به جنبش فلسطین می پیوندند؛ اعضای شناخته نشده گروه مانند غفور حسن پور، حمید اشرف، اسکندر صادقی نژاد، مهدی سامع و... نیز مجدداً گروه را سازماندهی می کنند و در پی بازگشت صفایی فراهانی و صفاری به ایران، واقعه سیاهکل را در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ پدید می آورند. اعضای باقی مانده از آنان نیز در وحدت با گروه احمدزاده، سازمان چریک های فدایی خلق ایران را در سال ۱۳۵۰ تشکیل می دهند.

گروه جزئی در بهمن ماه ۱۳۴۷ در دادگاه نظامی محاکمه شدند. بیژن جزئی به اتهام "عضویت در دسته و جمعیت باارام و رویه اشتراکی و ضدیت با رژیم سلطنتی و حمل و نگهداری اسلحه غیرمجاز" به حبس ابد محکوم شد. این حکم در دادگاه تجدیدنظر به ۱۵ سال حبس کاهش یافت و احکام اعضای گروه نیز به ۲ تا ۱۰ سال حبس تقلیل یافت. [۱۰۵] آنان تا بهار ۱۳۴۸ در زندان قصر بودند؛ اما در پی فرار ناموفق کلانتری، سورگی، سرمدی و چوپان زاده (۱۳۴۷/۷/۱۰۶) بیشتر اعضای گروه را به زندان های شهرستان های مختلف تبعید کردند. جزئی به زندان شهرتانی قم تبعید شد و در بین زندانیان جزائمی عادی محسوس گردید. او که از محبت و احترام برخی افسران و نگهبانان برخوردار بود، بیشتر وقت خود را در کتابخانه زندان به مطالعه و نقاشی می گذراند. [۱۰۷] در این زمان، جزئی از طریق همسرش با بخش کشف نشده گروه پیوند برقرار کرد و به لحاظ نظری و در مواردی راهنمایی های عملی آنان را یاری می کرد. مثلاً جزوه آن چه یک انقلابی باید بداند را در تابستان ۱۳۴۹ نوشت و برای تحکیم موقعیت علی اکبر صفایی فراهانی، جزوه را

به نام او امضا کرد و در اختیار گروه قرار داد. [۱۰۸] ساواک که از پافشاری جزئی نسبت به مواضع اش آگاه بود، [۱۰۹] در جریان بازجویی از دستگیر شدگان گروه پس از واقعه سیاهکل به رابطه جزئی با گروه پی برد. [۱۱۰] از این رو، در اواخر اسفند ۱۳۴۹ وی را به تهران بازگرداندند تا نقشش را در این واقعه دریابند. [۱۱۱] از آن به بعد، جزئی در زندان های تهران و در بین زندانیان سیاسی محسوس شد. جزئی که در زندان قم در انزوای ناخواسته ای قرار داشت، فعالیت گسترده ای را در تهران آغاز کرد. بیژن بر این اعتقاد بود که زندان برشی است از جنبش بیرون؛ بنابراین باید بازتاب دهنده خصوصیات عمده این جنبش نیز باشد. [۱۱۲] بر این اساس، او برای یک فعال سیاسی در زندان سه اصل را مطرح می کرد: اصل اول، پایداری و مقاومت است. اصل دوم، ارتباط با بیرون از زندان و اصل سوم ایجاد تشکیلات در زندان است. [۱۱۳] جزئی، زندگی اش و در زندان براساس این سه اصل تنظیم کرده بود. از طریق همسرش و برخی از زندانیان با سازمان چریک های فدایی خلق ایران ارتباط گرفت و در درون زندان، تشکیلات زندانیان چپ را ایجاد کرد. وظیفه این تشکیلات، سازماندهی مقاومت زندانیان، هماهنگ کردن فعالیت ها، آموزش منظم سیاسی و نظری زندانیان چپ و عضوگیری از بین آنان برای سازمان چریک های فدایی بود. فعالیت های جزئی در زندان موجب شد تا از دو طرف مورد مخالفت قرار بگیرد. از یک سو، مسئولان ساواک که او را از محرکین اصلی اخلاص نظم در زندان [۱۱۴] می دانستند به اشکال مختلف تلاش می کردند تا او را منفعل کنند. [۱۱۵] از سوی دیگر برخی از زندانیان سیاسی چپ که با مواضع و دیدگاه های جزئی مخالف بودند به اتحاء مختلف علیه او فعالیت می کردند و می کوشیدند منزوی اش کنند. [۱۱۶] ناگفته نماند که مأموران ساواک نیز در تشدید این مخالفت ها نقش داشتند. [۱۱۷] مخالفان جزئی، عمدتاً طرفدار نظریات مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان - از بنیانگذاران سازمان چریک های فدایی - بودند. اگر چه این دو در سال ۱۳۵۰ کشته شدند، اما نظریات آنان تا سال ۱۳۵۶ به عنوان نظر رسمی آن سازمان بود. جزئی نظریات آنان را انحرافی می دانست و کتاب خود با دیکتاتور شاه [۱۱۸] را





بیژن در زندان قصر

در نتیجه چنین فعالیتی است که مبارزه علیه بی عدالتی و دیکتاتوری با مبارزه برای تحقق شرایط بهتر زندگی مردم در حال حاضر تلفیق می گردد. حاصل این امر اولاً حل معضل ارتباط پیشاهنگ با مردم است و ثانیاً موجب می شود تا اعتراض های اجتماعی ابعاد توده ای یابد و شاه در کشور و در سطح جهانی منزوی شده و رژیم دیکتاتوری سرنگون شود.

اگر چه جزئی تلاش می کرد از طریق بحث و اقتناع از گسترش مخالفت ها جلوگیری کند و به همبستگی زندانیان چپ آسیبی نرساند، اما چنین نشد؛ مخالفان جزئی حتی برای تضعیف او تشکیلات زندان را هم منحل کردند تا از نفوذ او بکاهند. (۱۲۰) همین جزئی درباره تاثیر این قبیل اقدامات بر جزئی می نویسد: گاهی بیژن را آشفته می دیدم وقتی علت را جویا می شدم، مختصراً از مشکلات ناشی از درگیری با سایر دیدگاه ها سخن می گفت و از چپ رویایی که او را متهم می کردند که توده ای است، یک روز هم هنگام صحبت به شوخی سزش را به پائین خم کرد و گفت: همین دو تا شویدی هم که بر سر من مانده به زودی از دست پروچینی ها خواهد ریخت. (۱۲۱)...

با این حال، جزئی از مواضع خود عدول نکرد و تا ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ که به همراه زندانی دیگر تیرباران شد به فعالیت های نظری و عملی خود ادامه داد. همه آثار بیژن جزئی در زندان و طی سال های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ نوشته شده است؛ این آثار بیانگر تلاش بخشی از چپ ایران در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ است که می خواست ضمن حفظ استقلال خود از چین و شوروی، بر بنیان منافع و مصالح جامعه ایران فعالیت کند؛ بررسی انتقادی آثار او، که مویذ این امر است، می تواند موضوع تحقیق و نوشتاری دیگر باشد. □

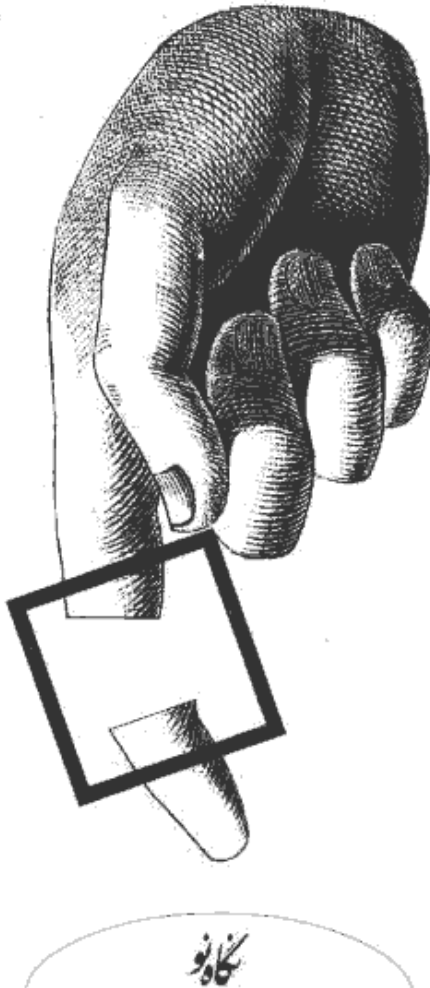
آذرماه ۱۳۸۱

آخرین کتاب منتشر شده آقای محمدحسین خسروپناه (متولد ۱۳۴۲)، هدف ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، برای آشنایی بسیار مختصر با این کتاب نگاه کنید به نگاه نوه شماره ۱۰ دوره جدید، صفحه ۸۰. کتاب آقای خسروپناه به نام نقش ارمنه در سوسیال دموکراسی ایران به زودی منتشر خواهد شد.

بی نوشتار:

از آقای ابوالحسن غنیا، طریقی که تصویر برخی اسناد و مدارک مربوط به گروه جزئی، از جمله اسناد بازپرسی را در اختیارم قرار دادند صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

از چپ در ایران به روایت اسناد شاهانه، ح. آ. سازمان چریک های فدایی خلق، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات



در نقد کتاب احمدزاده - مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک - نوشت. اگر چه جزئی در این کتاب از احمدزاده با یویان نام نمی برد اما ضمن تشریح نظریات و تحلیل خود از جامعه ایران، دیدگاه های آنان را نقد و بررسی می کند. هر چند اختلاف نظر جزئی و احمدزاده بنیادین بود اما مخالفان جزئی بر دو موضوع کلیدی تاکید می کردند: یکی وضعیت انقلابی و شرایط انقلاب و دیگری شیوه مبارزه. آنان به پیروی از احمدزاده معتقد بودند که ایران در وضعیت انقلابی به سر می برد و شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم است. بنابراین چریک (پیشاهنگ مسلح) موظف است که با مبارزه مسلحانه، مردم را متوجه کند که انقلاب آغاز شده است. از آن جایی که تنها موتور کوچک مسلح است که می تواند موتور بزرگ توده ها را به حرکت درآورد، مردم که آماده هستند به حرکت درمی آیند و با حمایت از پیشاهنگ مسلح، رژیم شاه را که صرفاً آلت دست و آفریده امپریالیسم است، سرنگون می کنند. (۱۱۸) از نظر احمدزاده، بی اعتقادی به وجود شرایط عینی انقلاب، نشانه بارز فرصت طلبی و تجدید نظر طلبی است؛ دو اتهام سنگینی که در جنبش چپ مترادف ارتداد و خیانت بود.

اما جزئی توضیح می داد که شرایط عینی انقلاب و وضعیت انقلابی وجود ندارد، در ضمن شکل گیری آن هم به اراده و عمل پیشاهنگ مسلح ازباطی نخواهد داشت؛ بلکه نتیجه فرایند سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ذهنی است. بنابراین، مبارزه مسلحانه که از سوی پیشاهنگ انجام می شود نه شروع انقلاب است و نه به طور خود به خودی می تواند به انقلاب پنجامد. آنچه موجب شده است تا فعالان انقلابی به مبارزه مسلحانه روی آورند همانا دیکتاتوری شاه است که راه مبارزه مسالمت آمیز را سد کرده است. از این رو، جزئی بدون آن که از احمدزاده یا طرفدارانش نام ببرد، می نوشت: "... هنگامی که ما می شنویم با آغاز مبارزه مسلحانه انقلاب شروع شده است ناگزیریم اعتراف کنیم که معتقدان به این مطلب دو چیز را نمی شناسند: اول مبارزه مسلحانه را در مرحله فعلی و دوم انقلاب را به طور عام و انقلابی را که ما در پیش داریم به طور خاص. (۱۱۹)

دو معین محور اختلاف به شیوه های مبارزه مربوط می شد. احمدزاده، یگانه شیوه صحیح مبارزه در ایران را مبارزه مسلحانه می دانست و نقش استراتژیک برای آن قائل بود. اما جزئی معتقد بود که در شرایط کنونی نباید مبارزه را به یک شیوه محدود کنیم؛ بلکه باید در جهت سازماندهی مبارزه صنفی و سیاسی مردم فعالیت همه جانبه ای به عمل آوریم.

نگارنده

جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰.

۲ همان‌که در بین اسرار نوده‌ای که در سال ۱۳۶۵ به شوروی مهاجرت کردند، روایت دیگری درباره حسین جزینی مطرح است. برخی از آنان مدعی‌اند که حسین جزینی عضو حزب توده یا سازمان نظامی نبود، بلکه در پیوند با مسائل غیر حزبی با عبدالصمد کاتبش تماس داشت.

۳ همان، ص ۱۶۱.

۴ همین جزینی، «بیژن»، معنوی، رفیق و همسر؛ در: درباره زندگی و آثار بیژن جزینی (مجموعه مقالات)، خوارزم، ۱۳۷۸، ص ۱۷. جعفر کلانتری و زهرا سلطان حاجی نصرالله هشت فرزند داشتند. دو دختر و شش پسر، که علی‌الحاج بزرگترین فرزند آنان بود.

۵ بیژن جزینی در این باره به همسرش گفته بود: «مادرم و افراد فامیل هرگز فکر نمی‌کردند که من از نبودن پدرم خوشحالم یا حداقل غمی ندارم». همان، ص ۱۶.

۶ مثلاً یکی از شیفت‌های او به‌جانب بستن مرغ‌ها و خورس‌های داخل مرغدانی بود و چون همواره خوب در دست در کوچه پس‌کوچه‌های محل می‌گشت، پوزن‌های محل به او می‌گفتند بیژن خوب باز همان.

۷ همان.

۸ همان.

۹ همان.

۱۰ همان، ص ۱۷.

۱۱ تاریخچه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و...، بی‌جا، رستاق سیاهگل، بی‌تا، ص ۱۸. لازم به توضیح است که حداقل سن برای عضویت در سازمان جوانان ۱۳ سال بود.

۱۲ لیوان جزینی، «تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشازین جزینی - طرفی»، ۱۹ بهمن، تلویزیون، شماره ۱۳۵۵۴، ص ۹۵.

۱۳ گزارش درباره بیژن جزینی در اسفندماه ۱۳۲۹ از سوی رهبری سازمان جوانان تشکیل شد. در بهار ۱۳۳۰ مشکل‌های مشابه آن‌ها در بیشتر شهرهای ایران ایجاد و فعالیت کردند. در ۱۹ شهریور ماه همان سال کنفرانس کشوری این سازمان‌ها در تهران برگزار شد و سازمان دانش‌آموزان ایران ایجاد موجودیت کرد. روزنامه دانش‌آموز که ارگان سازمان دانش‌آموزان تهران بود به عنوان ارگان این سازمان سراسری به انتشار خود ادامه داد.

۱۴ کمیته واحد از مسئولان دوا یا جنبه حوزه پایه تشکیل می‌شد.

۱۵ گزارش درباره بیژن جزینی، در: چپ در ایران... پیشین، ص ۱۳۰.

۱۶ همین جزینی، پیشین، ص ۲۰.

۱۷ همین جزینی، پیشین، ص ۲۱.

۱۸ همان، صص ۲۱-۲۲.

۱۹ در نیمه اول ۱۳۳۱ منبزه جزینی که ۱۳ ساله بود در یکی از یک‌شبه‌های حزب توده و به هنگام بازی و دویدن، ناگهان به زمین می‌افتد و دیگر بررسی خود را قبل از رسیدن پزشکان برمی‌گردد. همان، ص ۳۶. ناگفته نماند که بیژن جزینی سه خواهر داشت: منبزه، ژاله و سوزیده، ژاله نیز در کودکی درگذشت.

۲۰ گزارش بازجویی بیژن جزینی، ۱۳۲۷، در: چپ در ایران... پیشین، ص ۱۳۳.

۲۱ بیژن جزینی، «تحلیلی از تکوین...»، ص ۹۷.

۲۲ گزارش بازجویی بیژن جزینی، ۱۳۲۷، پیشین، ص ۱۲۲. همین جزینی، پیشین، ص ۲۷.

۲۳ جزینی سال اول دبستان را در اصفهان گذراند و سپس در تهران در دبستان‌های غضنبری و قاپوس و دبیرستان‌های ناصر خسرو و... همین به تحصیل ادامه داد.

۲۴ همان، ص ۳۲.

۲۵ همان.

۲۶ همین فریسی در این باره می‌نویسد: «آه‌آه‌آه‌آه بسیار شیک و مدرن خانه‌های آینه‌کاری داشتیم که وقتی ساواکی‌ها به داخل آن آمدند با عجب و نابوری به دور خود نگاه می‌کردند. در اقبال ۱۳۴۶ چون من در دبیرستان تدریس می‌کردم برای ما زبان پرستاری گرفته بودیم. علاوه بر آن خدمتکار پیری هم داشتیم که کارهای دیگر خانه و در جمله آشپزی را به‌عهده داشت. اعتقاد بیژن این بود که تا روزی که می‌توانیم خوب زندگی می‌کنیم و در شرایط دیگر، طور دیگری زندگی خواهیم کرد. افرادی این که باید فن را برای روزهای سخت آماده کرد خودشان را برافشاده در مقصد نمی‌گذاشتیم». همان منبع، ص ۲۵.

۲۷ همان، ص ۲۵.

۲۸ بیژن در ابعاب‌نامه رشته تحصیلی جزینی و علوم سیاسی نوشته است: «ایران بین دو انقلاب، ص ۵۸». اما نام جزینی به عنوان دانشجویی که تولد او در دانشگاه فلسفه و علوم تربیتی ثبت شده است، نیگزیده به‌منتهای دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۶، شماره ۲، دی ۱۳۳۱، ص ۳۴۴.

